

مطالعه تطبیقی روش‌شناسی تفاسیر موضوعی «موضوع محور»

و مکتب اثبات‌گرایی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۴/۲۲

محسن قاسم پور*

مریم نظریگی**

چکیده

بررسی روش‌شناسی تفسیر موضوعی، نقش بسزایی در تعیین اقسام آن دارد. این پرسش که تفسیر موضوعی در بررسی تطبیقی با چه روش‌شناسی‌هایی قرار می‌گیرد و بر مبنای آن دارای چه ویژگی‌هایی است، محور این پژوهش قرار گرفته است. بر این اساس، نوعی از تفسیر موضوعی قرآن که در آن مفسران، آیات مربوط به یک موضوع را گردآوری و دیدگاه قرآن درباره آن را ارائه می‌نمایند، تفسیر «موضوع محور» نامیده شده و به لحاظ روش‌شناختی با یکی از مکاتب علوم انسانی به نام مکتب اثبات‌گرایی، مورد بررسی تطبیقی قرار گرفته و وجوه اختلاف و اشتراک آن‌ها آشکار شده است. این پژوهش به شیوه توصیفی-تحلیلی می‌کوشد تا ویژگی‌های «دیدگاه قرآنی» در تفاسیر موضوع محور را در تطبیق با مکتب اثبات‌گرایی معرفی نماید. اثبات‌گرایان و مفسران «موضوع محور» قرآن کریم، از جهت مبانی مهمی مانند معناداری گزاره‌های دینی، واقع‌نمایی زبان قرآن و قلمرو واقع با یکدیگر اختلاف دارند. از سوی دیگر بر اساس ظرفیت‌های روش‌شناختی مکتب اثبات‌گرایی و جایگاه «نظریه» در آن، دیدگاه قرآنی مبتنی بر تفاسیر موضوع محور، «نظریه قرآنی»، می‌باید دارای ویژگی‌های مهمی مانند: ابتناء بر آیات محکم، تبیین روابط علی و معلولی مبتنی بر اصول عقلی، جهان‌شمولی و قابلیت انتقال بین‌الذهانی باشد.

واژگان کلیدی

قرآن کریم، تفسیر موضوعی، روش‌شناسی، پژوهش تطبیقی، مکتب اثبات‌گرایی، علوم انسانی.

ghasempour@mail.kashanu.ac.ir

* دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه کاشان

** استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه آیت الله بروجردی (نویسنده مسئول)

nazarbeigi@gmail.com

طرح مسئله

در دوران معاصر به دلیل پیدایش نیازها و پرسش‌های عصری و همچنین به جهت جایگاه ویژه قرآن در پاسخگویی به این نیازها، رویکرد موضوعی به قرآن، اهمیت بیشتری یافته و مفسران کوشش نموده‌اند تا به وسیله تفسیر موضوعی، بسیاری از پرسش‌ها و نیازهای فراروی را گره‌گشایی کنند بدیهی است که نیل به این مقصود، جز با دستیابی به روش‌شناسی تفسیر موضوعی میسر نخواهد شد. روش‌شناسی که بن‌مایه‌های اصلی آن تعیین مبانی تفسیر موضوعی و ارائه تعریفی دقیق از آن است. هر تعریفی که از تفسیر موضوعی ارائه گردد، تأثیر بسزایی در روش مفسر خواهد داشت. از سویی دیگر، در بررسی پژوهش‌های انجام‌شده در حوزه تفسیر موضوعی، انواع مختلفی برای تفسیر موضوعی برشمرده و محققان کوشش نموده‌اند تا با مبانی از پیش تعیین‌شده‌ای، اقسامی را برای تفسیر موضوعی در نظر بگیرند. از این قبیل اند اقسام ذیل: تفسیر موضوعی اتحادی-ارتباطی (مکارم شیرازی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۱۸)؛ تفسیر موضوعی درون گرا-برون گرا (هادوی نیا، ۱۳۸۶، ص ۲۸ و ۲۹)؛ تفسیر موضوعی خدامحور (مصباح یزدی، ۱۳۷۶، ج ۱-۳، ص ۱۶)؛ تفسیر موضوعی تسلسل طبیعی (اوحدی ابطحی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۱۱)؛ تفسیر موضوعی اصطلاحات (مسلم، ۱۴۲۱، ص ۲۹)، موضوعات (همو، ص ۳۴) و سور قرآن (همو، ص ۳۵)؛ تفسیر موضوعی درون قرآنی (شیوه سنتی)، تفسیر موضوعی تطبیقی (بین شیعه و سنی و قرآن و کتاب مقدس)، تفسیر موضوعی میان‌رشته‌ای (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۸، ش ۶، ص ۲۹).

همان‌گونه که از این تقسیم‌بندی‌ها مشخص می‌گردد، معیار دقیقی برای انواع و روش تفسیر موضوعی در دست نیست و تا زمانی که نتوان تعریف درستی از تفسیر موضوعی مبتنی بر اهداف، ضرورت‌ها و روش آن ارائه داد، این تشتت همچنان ادامه خواهد داشت.

آنچه مسئله اصلی این پژوهش را تشکیل می‌دهد، بررسی و تحلیل تفاسیر موضوع محور - به‌مثابه یکی از انواع رویکردهای تفسیر موضوعی - است که می‌خواهد

بر اساس روش‌شناسی تطبیقی و به‌ویژه در مقایسه با مکتب اثبات‌گرایی، جایگاه و شاخصه‌های آن را تبیین نماید.

۱. پیشینه و نوآوری

افزون بر وجود نمونه‌های تفسیر موضوعی در میان تفاسیر کهن، در دوران معاصر توجه به تفسیر موضوعی به‌ویژه با لحاظ مباحث روش‌شناسی اهمیت خاصی دارد. در این میان می‌توان به برخی از مهم‌ترین این نگاشته‌ها که حول محور این موضوع پرداخته‌اند اشاره نمود که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: «مباحث فی التفسیر الموضوعی»، مصطفی مسلم، و «التفسیر الموضوعی بین النظریة و التطبيق»، صلاح عبدالفتاح خالدی. «روش‌شناسی تفاسیر موضوعی قرآن»، هدایت جلیلی.

این آثار بیشتر با رویکرد درون‌رشته‌ای به این موضوع پرداخته، از ادبیات علمی روش‌شناسی کمتر بهره برده‌اند. حال آنکه روش‌شناسی امروزه به‌مثابه جزئی از فلسفه علم، دارای ادبیات و اصول موضوعه خویش است. همچنین آثار نامبرده در ارائه دسته‌بندی دقیقی از اقسام تفسیر موضوعی ناکام مانده، به بررسی مصداقی مهم‌ترین تفاسیر موضوعی معاصر و شرح و گزارش آن‌ها اکتفا نموده (رک: جلیلی، ۱۳۷۲) و یا با مفروض دانستن وجود غرض واحد در سوره‌های قرآن، اقسام تفسیر موضوعی را به این‌یک نوع تقلیل داده‌اند. (رک: مسلم، ۱۴۲۱، تمام اثر)

در نگاه کلی، و بر اساس برخی مدل‌های روش‌شناسی، پژوهش‌های تطبیقی میان روش‌شناسی «علم» و «الهیات» انجام‌شده است. از جمله آن‌ها می‌توان روش‌شناسی ننسی مورفی (نصیری، ۱۳۸۹) و ایان باربور (طاهری، ۱۳۸۴، ص ۹) را نام برد.

همچنین، نمونه‌های کلی‌تری از چنین مطالعات تطبیقی در حوزه علوم دینی و علوم انسانی اسلامی در مدل پارادایمی کوهن صورت گرفته است (رک: علی پوروحسنی، ۱۳۸۹؛ ایمان و کلاته ساداتی، ۱۳۹۲) که می‌تواند الگویی برای چنین پژوهش‌های روش‌شناختی قرار گیرد. باید گفت که در حوزه علوم اجتماعی و انسانی استفاده‌های بسیاری از دیدگاه کوهن برای متمایز ساختن مکاتب مختلف علوم انسانی و اجتماعی به عمل آمد که از جمله آنها در حوزه علوم انسانی می‌توان به سه مکتب،

تحت عنوان مکاتب اثبات‌گرایی^۱، تفسیری^۲ و انتقادی^۳ اشاره کرد. (بلیکی، ۱۳۹۱، ص ۱)

به صورت تخصصی و انحصاری این موضوع، مقاله‌ای تحت عنوان بازخوانی نظریه شهید صدر در تفسیر موضوعی قرآن کریم با تکیه بر اندیشه هرمنوتیکی گادامر (اکبری و دیگران، ۱۳۹۳، ش ۲، ص ۳۷) به چشم می‌خورد که ناظر به بررسی تطبیقی بعد روش‌شناسی تفسیر موضوعی شهید صدر و روش‌شناسی هرمنوتیکی از مکتب تفسیرگرایی است.

مدل برگزیده روش‌شناسی این پژوهش، بر اساس مدل پارادایمی کوهن و تقسیمات سه‌گانه او از مکاتب علوم انسانی است. بر این اساس روش‌شناسی به‌عنوان بخشی از مکتب اثبات‌گرایی، به‌مثابه یک پارادایم تلقی می‌گردد، و در پیوند با این مقاله کوشش شده تا اقسامی از تفاسیر موضوعی قرآن به نام تفسیر موضوع محور که محقق به دنبال استقرای آیات قرآنی پیرامون یک موضوع و ارائه دیدگاه قرآنی بر اساس آن است از جهت پیش‌فرض‌ها و مبانی و اصول موضوعه، تحت عنوان یک «مکتب تفسیری» تلقی شده و به جهت روش‌شناختی، با مکتب اثبات‌گرایی، مورد بررسی تطبیقی قرار گیرد.

با این توضیحات، نقطه فارق پژوهش حاضر با تحقیقات پیرامون تفسیر موضوعی تأکید بر رویکرد تطبیقی، میان‌رشته‌ای، و بهره‌گیری از ادبیات علمی موضوع روش‌شناسی است که آن را از مطالعات پیشین خود متمایز می‌نماید.

۲. مفهوم شناسی

پیش از ورود به مباحث اصلی پژوهش، تبیین برخی مفاهیم مهم حائز اهمیت است.

۲-۱. روش‌شناسی

روش‌شناسی^۴، که در زبان لاتین به آن «متدولوژی» گفته می‌شود، متشکل از واژه «متد» است. مراد از «متد» به معنی دقیق «در پیش گرفتن راهی» است (مشتق از واژه

یونانی متا یعنی «در طول» و اُدوس (یعنی راه)، معین کردن گام‌هایی است برای رسیدن به هدفی، که می‌باید بانظمی خاص برداشت. (سروش، ۱۳۷۲، ص ۱۶۵)

«روش‌شناسی»، وظیفه شاخه‌ای از فلسفه علم است که چنین تعریف شده است: «بررسی و تحلیل نقادانه شیوه‌های خاص تطبیق ساختار عام تئوری در هر یک از فنون ویژه علمی» (همو، ص ۱۶۶). درباره اهمیت روش‌شناسی همین بس که به‌زعم محققان، مطالعه متدولوژیک باعث می‌شود که جنبه‌های مختلف یک مقوله، در قالب الگوهای علمی تبیین شوند. (دادگر، ۱۳۷۹، ش ۱۱ و ۱۲، ص ۵۰) با این مقدمه فوائد روش‌شناسی را می‌توان چنین دانست: «الف) ارائه آسان یک راه سخت؛ ب) تولید علم به‌صورت جمعی؛ ج) اعتمادسازی» (پاکتچی، ۱۳۹۱، صص ۲۷-۲۴)

تفاوت‌های دیدگاهی فراوانی که درباره هر یک از ابعاد «تفسیر موضوعی» وجود دارد حاکی از آن است که قواعد و زبان مشترکی میان مفسران قرآن درباره این روش تفسیری وجود ندارد. این موضوع ضمن آنکه، نیل به «روش‌شناسی» تفسیر موضوعی را دشوارتر می‌نماید؛ نشان از اهمیت بحث از روش‌شناسی تفسیر موضوعی هم دارد.

۲-۲. تفسیر موضوعی «موضوع محور»

از منظر برخی مفسران و قرآن‌پژوهان تفسیر موضوعی چنین تعریف شده است:

۱- منظور از تفسیر موضوعی این است که آیات مختلفی که درباره یک موضوع در سراسر قرآن مجید در حوادث و فرصت‌های مختلف آمده است، جمع‌آوری و جمع‌بندی گردد، و از مجموع آن نظر قرآن درباره آن موضوع و ابعاد آن روشن شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۲۱)

۲- در تفسیر موضوعی تلاش و کوشش بر این است که موضوعی از موضوعات زندگی انسان در باب اعتقاد، جامعه یا مربوط به دنیای هستی، از دیدگاه قرآن بررسی شود؛ مانند توحید در قرآن، نبوت در قرآن، مکتب اقتصادی در قرآن، و... (صدر، ۱۴۲۱، ص ۲۳) و نیز در همین راستا تعریف دیگری آمده است: «تفسیر موضوعی کوششی است بشری در فهم روشمند پاسخی از قرآن، در سایه گردآوری - مبتنی بر تئوری - آیات، به مسائل و موضوعات زنده عملی و نظری - برخاسته از معارف بشری و احوال

حیات جمعی - که انتظار می‌رود قرآن سخن حقی در آن باره دارد.» (جلیلی، ۱۳۷۲، ص ۱۴۳)

۳- تفسیر موضوعی علمی است که مسائل را به حسب مقاصد قرآن کریم از خلال یک سوره یا بیشتر بررسی می‌کند. (مسلم، ۱۴۲۱، ص ۱۶)

تعریف برگزیده

تعریف اول، بیشتر ناظر به موضوعات درون قرآنی، تعریف دوم ناظر به مسائل و پرسش‌های بیرون قرآن و تعریف سوم ناظر به مقصود و غرض سوره است. با این توضیح، از میان تعاریف مذکور، مقصود از تفاسیر موضوعی «موضوع محور»، تعریف اول است. مقصود از این شیوه آن است که پیش از هر چیز به گردآوری آیاتی که درباره یک موضوع در سراسر قرآن وارد شده است پردازیم و بدون پیش‌داوری‌های قبلی این آیات را در کنار هم چیده و یک‌یک تفسیر کنیم. سپس در یک جمع‌بندی رابطه آن‌ها را با یکدیگر در نظر گرفته و از مجموع آن‌ها به یک ترسیم کلی، که به آن «دیدگاه قرآن» پیرامون یک موضوع گفته می‌شود، دست یابیم.

گروهی از مفسران از آغاز در پی عناوین و سرفصل‌هایی هستند که در متن قرآن مطرح شده و بایستی با تلاش مفسر، آیات مرتبط با آن در یک سوره و یا در کل قرآن شناسایی شود و مورد سنجش قرار گیرد. براساس این باور تعریفی که از تفسیر موضوعی «موضوع محور» صورت می‌گیرد عبارت است از: «تفسیر موضوعی دانشی است که قضایای قرآنی را که هدف یکسانی دارند، از راه گردآوری آیات پراکنده و وابسته به آن قضایا و مطالعه آن‌ها به گونه خاص و براساس شرایط معین، به قصد فهم معانی آیات و شناخت عناصر قضایا و پیوند بین آن‌ها، به بحث می‌گیرد.» (زاهر، ص ۷، نقل از: مسلم، ۱۴۲۱، ص ۱۶)

از تفسیر «موضوع محور»، در سایر پژوهش‌ها معمولاً با عناوینی تحت عنوان تفسیر موضوعی «درون قرآنی» (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۸، ش ۶، ص ۳۱) و یا تفسیر موضوعی «درون گرا» (هادوی نیا، ۱۳۸۶، ش ۲۵، ص ۲۹) هم یاد شده است. شایان ذکر است آنچه در این پژوهش با عنوان تفسیر موضوعی «موضوع محور» از آن یاد می‌شود

در مقابل دو تفسیر موضوعی دیگر یعنی، تفسیر موضوعی مسئله محور و تفسیر موضوعی انتقادی قرار دارد؛ که واکاوی در ابعاد روشی آن را باید در تحقیقی جداگانه مورد بررسی قرار داد.

۲-۳. پژوهش تطبیقی

پژوهش تطبیقی یکی از گونه‌های پژوهش^۵ به شمار می‌آید. (پاکتچی، ۱۳۹۱، صص ۳۵ و ۱۱۰) پژوهش یا مطالعه تطبیقی «شناخت یک پدیدار یا دیدگاه در پرتو مقایسه است. (قراملکی، ۱۳۸۸، ص ۲۹۴) تصویرهای گوناگونی از مطالعه تطبیقی وجود دارد که مواردی مانند: مقایسه امور، بررسی وجوه اشتراک دو پدیدار یا دو دیدگاه، بررسی موارد اختلاف دو امر، روش سیستماتیک برای شناخت پدیده‌ها از طریق مقایسه و تطبیق آن‌ها، اصل انگاشتن یک نظریه و انطباق نظریات دیگر با آن به منظور کشف شباهت و همسانی بین آن‌ها (همو، ص ۲۹۳)، را می‌توان برشمرد. اما محوری‌ترین مفهوم در چپستی مطالعه تطبیقی که در بدو امر بیان می‌شود، «بررسی مقایسه‌ای» است. مطالعات تطبیقی خود دارای اقسام گوناگونی از قبیل مطالعه تطبیقی خرد، کلان، متوازن و نامتوازن است. «تطبیق» در این پژوهش میان «روش‌های موجود در تفسیر موضوعی» با «روش‌شناسی‌های علوم انسانی» که هرمنوتیک و تفسیر متون مقدس نیز در زیرمجموعه‌های آن قرار دارد (ایمان، ۱۳۹۱، ص ۱۱۰)، واقع می‌گردد. ذکر این نکته ضروری است که بررسی تطبیقی در روش‌شناسی تفسیر موضوعی به دلیل تفاوت ساختاری میان تفسیر موضوعی با دیگر روش‌شناسی‌های موجود، از نوع مطالعه تطبیقی کلان و از جهت مجهول بودن ابعاد و زوایای تفسیر موضوعی- تعریف، ویژگی‌ها و روش- از نوع مطالعه تطبیقی نامتوازن به شمار می‌آیند.

۲-۴. مکتب اثبات‌گرایی

اثبات‌گرایی، یکی از مکاتب روش‌شناختی علوم انسانی است، که در آن علوم انسانی به‌مثابه علوم طبیعی قلمداد شده است. پیروان این روش معتقدند که موضوعات اجتماعی را باید مانند امور طبیعی مورد مطالعه قرار داد. اثبات‌گرایی در علوم انسانی،

متعلق به تفکر فلسفی آغاز قرن نوزدهم است که از سوی آگوست کنت^۶ (۱۷۹۷-۱۸۵۷) پایه‌گذاری شد و اندیشمندان دیگری مانند امیل دورکیم^۷ آن را گسترش دادند. (رک: ساروخانی، ۱۳۸۰، صص ۳۰-۳۳)

در این رویکرد با به‌کارگیری نگرش‌ها و روش‌های علوم طبیعی، به طراحی و انجام تحقیقات علوم انسانی بر اساس روش‌های کمی اقدام می‌شود. اثبات‌گرایان معتقدند تنها یک منطق علمی وجود دارد که آن هم منطق علوم طبیعی است. (بلیکی، ۱۳۹۱، ص ۳۲). علوم انسانی اثباتی به‌منزله مجموعه سازمان‌یافته از روش‌هایی است که درصدد ترکیب منطق قیاس با مشاهدات دقیق تجربی از رفتار فردی برای کشف و تأیید قوانین علمی احتمالی، جهت پیش‌بینی الگوهای عمومی از رفتار انسان می‌باشند. (نیومن، ص ۶۳)

مکتب اثبات‌گرایی، در روش‌شناسی کوهن، تحت عنوان یک «پارادایم» تلقی می‌گردد. (کوهن، ۱۹۹۶، ص ۱۰) به‌طورکلی در حوزه روش‌شناسی علوم انسانی، به‌جای «مکتب»، معمولاً از اصطلاح «پارادایم»^۸ استفاده می‌شود. (بلیکی، ۱۳۹۱، ص ۳۱)

این واژه از زمان پیدایش خود دارای ابهام‌های معنایی است، اما در نوشته‌های مربوط به روش‌شناسی همچنان از آن استفاده می‌شود.^۹ (علی پور، ۱۳۸۹، ص ۱۱) و آن را این‌گونه تعریف نموده‌اند:

«نظرگاهی حاصل از مجموعه‌ای از اصول و قواعد هستی‌شناسانه، روش‌شناسانه، معرفت‌شناسانه و انسان‌شناسانه مستدل و عام بدیهی و نیز مبانی نظری، اصول موضوعه و عناصر کلانی که فعالیت علمی دانشمندان را با روش‌های معینی در حوزه‌های علمی (و معرفتی) هدایت می‌کند؛ چارچوبی از مبانی نظری و عناصر کلانی که برای تحلیل، سنجش، کشف و اصلاح نظریه‌های علمی به کار می‌رود». (همو، ص ۲۵)

با این توضیح، مکتب اثبات‌گرایی به‌عنوان یک پارادایم، از جهت معرفت‌شناختی و روش‌شناختی، دارای چند مؤلفه اساسی است که عبارتند از: واقعیت به‌مثابه امری خالص، استقلال پژوهشگر از هرگونه پیش‌داوری، پژوهش فارغ از ارزش. (بلیکی، ۱۳۹۱، ص ۳۱)

۳. وجوه اختلاف روش‌شناسی تفاسیر «موضوع محور» و مکتب اثبات‌گرایی

یکی از محققان درباره روش تفسیر موضوعی می‌گوید: «این شیوه کهن‌ترین روش مطالعه موضوعی قرآن است که بر اساس روش تفسیر قرآن به قرآن استوار شده است و محقق می‌کوشد با استفاده از قرائن نقلی درون‌متنی به معانی و مقاصد آیات پی‌ببرد و نتایج جدیدی به دست آورد» (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۸، ش ۶، ص ۳۱)

نویسنده پیام قرآن درباره روش‌های تفسیر موضوعی، این تفسیر را در دو روش بیان می‌کند: «برای تفسیر موضوعی، دو روش وجود دارد: روش اول که بعضی از مفسران برای کار خود انتخاب کرده‌اند که موضوعات مختلف را اعم از موضوعات اعتقادی (توحید و معاد و...) یا موضوعات اخلاقی (تقوا، حسن خلق و...) را در کلام خود مطرح می‌کنند و بعد از تحلیل‌های فلسفی و کلامی، یا تحلیل‌های اخلاقی، بعضی از آیات قرآن را که در این زمینه وارد شده است به‌عنوان شاهد ذکر می‌کند. روش دوم این است که ماقبل از هر چیز به گردآوری تمام آیاتی که درباره یک موضوع در سرتاسر قرآن وارد شده است بدون پیش‌داوری‌های این آیات را در کنار هم قرار داده و یک تفسیر کنیم، و بعد در یک جمع‌بندی رابطه آنها را با یکدیگر در نظر گرفته، و از مجموع آنها به یک ترسیم کلی دست‌یابیم». (مکارم شیرازی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۳۲)

با توجه به تعاریفی که ارائه شد، به‌طورکلی این تفاسیر بیشتر ناظر به محتوای درونی قرآن بوده و تفسیر آیات و ایجاد ارتباط میان موضوعات مختلف قرآنی برای مفسر در اولویت قرار دارد. در برخی تقسیم‌بندی‌هایی که از تفسیر موضوعی به عمل آمده است، این نوع از تفاسیر موضوعی را «تفسیر درون‌گرا» نامیده‌اند. (هادوی نیا، ۱۳۸۶، ش ۲۸، ص ۲۹) مهم‌ترین تفاسیری که در این دسته قرار می‌گیرند عبارتند از: «مفاهیم القرآن» و «منشور جاوید» نوشته آیت الله جعفر سبحانی، «پیام قرآن» آیت الله مکارم شیرازی، «تفسیر موضوعی قرآن مجید» اثر آیت الله جوادی آملی، مجموعه «معارف قرآن» (جلد یک تا سه) نگاشته آیت الله مصباح یزدی و همچنین «المدخل الی التفسیر الموضوعی للقرآن الکریم» اثر سید محمدباقر موحدی ابطحی.

مجموعه تفاسیر یاد شده، به ارائه طرحی جامع از موضوعات قرآن کریم از قبیل توحید، معاد، نبوت، اخلاق، فطرت، انسان، سیره پیامبران، خداشناسی، جهان‌شناسی و...

پرداخته‌اند و کوشش نموده‌اند تا نظر قرآن کریم را در خصوص هر یک از این موضوعات روشن نمایند.

میان برخی مبانی موجود در مکتب اثبات‌گرایی و تفسیر قرآن کریم، به‌ویژه در حوزه تفسیر موضوعی، تفاوت‌های آشکاری وجود دارد که ذکر آن‌ها در این بخش ضروری است. در ادامه به مهم‌ترین این تفاوت‌ها اشاره می‌گردد.

۳-۱. معناداری و اثبات‌پذیری گزاره‌های دینی

اثبات‌گرایان داده‌های علمی را یافته حسی دانسته و معتقدند که همه مفاهیم علمی (مانند مفهوم اتم، الکترون و ...) و قضایای تحقیق‌پذیر را باید بتوان به گزاره‌های راجع به تأثرات حسی و نتایج تجربی مستقیم تحویل برد. (باربور، ۱۳۷۴، ص ۱۹۷) حال آنکه تفسیر موضوعی درگرو پذیرش اصل «معناداری زبان قرآن» است. یکی از مفسران در این باره می‌گوید: «پوزیتیویست‌ها، در هستی‌شناسی و جهان‌بینی و معرفت‌شناسی مشکل دارند ... حاصل آن‌که قضایا و مسائل هر علمی را باید در معیار خاص آن اثبات کرد؛ اگر «معلوم» از امور محسوس و تجربه‌پذیر باشد، راه اثبات آن حس و تجربه است، اگر معلوم، مفهوم کلی باشد، راه اثبات آن، برهان عقلی است، اگر معلوم، مشهود قلبی و عرفانی باشد، بهترین راه اثبات آن شهود است. بنابراین، گزاره‌های دینی و اخلاقی، اثبات‌پذیر و معنادار است، لیکن معیار اثبات یا ابطال‌پذیری این امور، حس و تجربه نیست». (جوادی آملی، ۱۳۸۰، ص ۱۱۳)

۳-۲. واقع‌نمایی زبان قرآن

یکی از ویژگی‌های گزاره‌های قرآنی واقع‌نما بودن یا شناختاری بودن آن‌ها است. این نظریه در برابر دیدگاه‌هایی است که گزاره‌های قرآنی را غیر شناخت‌گرا تلقی می‌نمایند. مراد از نظریات غیرشناختاری در دین نظریه کلیه کسانی است که به نحوی گزاره‌های دینی را غیرواقع‌نما و بدون پشتوانه واقعی می‌دانند. در بین دیدگاه‌های غیرشناختاری در زبان دین، هم طرفداران و هم منتقدین به پوزیتیویسم منطقی جای دارند. پاره‌ای از آن‌ها مانند: الفرد ایر و انتونی فلو در صف پوزیتیویست‌های منطقی قرار

می‌گیرند. (ساجدی، ۱۳۸۱، ش ۲۵، ص ۱۲۲) هنگامی که اثبات‌گرایان، زبان دین را «بی‌معنا» تلقی نمایند و گزاره‌های دینی و اخلاقی را فاقد قابلیت صدق و کذب قلمداد نمایند، بدیهی است که به تبع آن، زبان دین را زبانی اسطوره‌ای و غیرواقع‌گرا تلقی نمایند.

زبان قرآن، زبان ارائه حقایق در حوزه انسان‌شناسی و هستی‌شناسی است. در این زمینه دیدگاه‌های خاصی ارائه می‌دهد. (همو) ضمن تصریح اکید مفسران موضوعی این دسته به «واقع‌نمایی زبان قرآن» (رک: جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۳؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۴۴۹)، تلاش آنها در ارائه طرح جامعی از موضوعات هستی‌شناسی و انسان‌شناسی در تفاسیر مذکور گواه پذیرش قطعی این اصل در میان این مفسران است. تأملی در فهرست موضوعات این تفاسیر نشان دهنده کوشش مفسران در روشن نمودن این جنبه از زبان قرآن است. حجم وسیعی از موضوعات مورد بررسی در این تفاسیر به مباحث مهم هستی‌شناسی و انسان‌شناسی اختصاص داده شده است. مباحثی مانند خلقت آسمان‌ها و زمین، کوه‌ها، شمس، قمر، نجوم، ابواب آسمان‌ها، سحاب، حیات روی زمین، آفرینش انسان‌ها، حالات گوناگون انسان، پیامبران (اوحدی ابطحی، ۱۳۸۹، ص ۱۲) و طرح مباحثی مانند جهان‌شناسی و هستی‌شناسی (مصباح، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۴۴۹) مؤید این مطلب است.

۳-۳. قلمرو واقع

از دیدگاه اثبات‌گرایان، واقعیت به امر محسوس و مادی منحصر است و هستی شناختی پوزیتیویستی نوعی محدودنگری به واقعیت است. (سعیدی روشن، ۱۳۸۳، ص ۹۸) درحالی که یکی از مبانی نظریه معرفت بخشی معارف و آموزه‌های قرآن کریم این است که؛ جهان هستی منحصر در واقعیت‌های فیزیکی نبوده بلکه عالم مادی اعم از مشهود و یا نامشهود تنها بخش کوچکی از جهان است. (همو، ص ۲۲۴)

۴. وجوه مشترک روش‌شناسی تفاسیر «موضوع محور» و مکتب اثبات‌گرایی

همان‌گونه که آمد، مکتب اثبات‌گرایی از جهت مبنایی تفاوت‌های مهمی با حوزه مطالعات قرآنی-دینی دارد. به این دلیل که پیروان آن، زبان دین را زبانی بی‌معنا تلقی می‌نمایند و اصالت را در پژوهش‌های خود به محسوسات داده امر اجتماعی را مانند پدیده‌های طبیعی قلمداد کرده‌اند، مورد انتقاد دیگر مکتب‌های علوم انسانی واقع شده‌اند. (بلیکی، ۱۳۹۱، ص ۲۰۲-۲۰۳) در این بین آنچه موجب شده است تا از رویکرد اثبات‌گرایی در روش‌شناسی تفاسیر موضوعی «موضوع محور» بهره بگیریم، وجود برخی شباهت‌های روش‌شناختی است که میان این دو مقوله وجود دارد. در ادامه به برخی از مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌نماییم.

۴-۱. عینی‌گرایی

«عینیت‌گرایی»^{۱۰} را می‌توان به‌عنوان تزی معرفی کرد که می‌گوید واقعیت «به خودی خود» و مستقل از ذهن موجود است و این‌که واقعیت به همان شکل که هست قابل فهم است. (فی، ۱۳۸۹، ص ۲۸۷)

تعریف مکمل دیگری از عینیت، از اهمیت حذف آن عناصر ذهنی که درک فکری ما را تیره می‌کنند مایه می‌گیرد. از آنجاکه واقعیت عینی از طریق پاک کردن اندیشه از عناصر ذهنی فریبنده به دست می‌آید، عینیت را می‌توان به‌عنوان حالت شناختی فاقد مقولات و مفاهیم پیشینی، خالی از تمایلات، هیجانان، قضاوت‌های ارزشی و مواردی شبیه این تعریف کرد که ناچار باعث گمراهی می‌شوند و به این وسیله از دست‌یابی به حقیقت جلوگیری می‌کنند. (همو، ص ۲۸۹)

شاید بتوان عینی‌گرایی را عدم اجازه ورود پیش‌فرض‌های محقق اثبات‌گرا در تحقیق معرفی نمود: پیش‌فرض‌ها و پیش‌داوری‌های محقق در مکتب اثباتی معدوم هستند و محقق اثباتی پیش‌فرض‌ها را وارد نمی‌نماید. (ایمان، ۱۳۹۱، ص ۱۱۵)

از سوی دیگر، تفاسیر موضوع محور، حاکی از نوعی روی آورد در فهم متون دینی به نام «روش سمانتیک»^{۱۱} است. (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۱۵۱) مبنای این روی آورد در فهم متون دینی، نظریه‌ای مهم در معناداری است که در علم اصول به نام

نظریه دلالت تصدیقی در برابر نظریه دلالت تصویری معروف و مقبول افتاده است. (همو، ج ۳، ص ۱۴۹)

امروزه کسانی چون گریس از فیلسوفان مغرب زمین طرفداران این نظریه‌اند. بر مبنای دلالت تصدیقی، معنی درگرو قصد گوینده است و مخاطب سعی می‌کند آن‌چه را که گوینده قصد کرده، صید کند. جمله، فی‌نفسه و بدون اراده گوینده آن تهی فاقد معنا غیرقابل صدق و کذب است. (همو) در این نظریه، «مؤلف محوری» در مطالعات مربوط به «معنا» و «وجوه و ساحت‌های گوناگون آن» از دیدگاه زبان‌شناسان، با عناوین دیگری مانند «قصدی بودن»^{۱۲} معنا و «تعیین معنایی متن»^{۱۳} نیز مورد بررسی است (واعظی، ۱۳۹۰، ص ۹۱-۱۲۴). با این توضیح، مهم‌ترین عناصر تفاسیر (موضوع محور) را، با توجه به موضوعات گفته شده، می‌توان چنین برشمرد: مؤلف محوری (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۲۹) و تعین معنا. (واعظی، ۱۳۸۳، ص ۵۶)

با این مقدمات، در روش‌شناسی تطبیقی چنین باید گفت که همانگونه که محقق اثبات‌گرا، پدیده‌های اجتماعی را مانند پدیده‌های طبیعی، مشاهده می‌نماید و در پژوهش‌های خود بر اصالت «عینیت»، مطالعه پدیده بدون دخالت پیش‌فرض‌ها و هیجانان، تکیه دارد، مفسران موضوعی نیز در تفاسیر خود، صرف آیات قرآن کریم را مورد مطالعه قرار داده‌اند و بهره‌گیری انحصاری در گردآوری آیات قرآن و عدم دخالت ذهنیت، جهت‌گیری‌ها، علاقه‌ها و باورهای مفسر را، اصول مسلم و پذیرفته‌شده خود دانسته‌اند (واعظی، ۱۳۹۰، ص ۱۴۵)^{۱۴} امری که می‌توان از آن به «تعیین معنا» تعبیر نمود. بررسی مقدمات برخی از این مفسران درباره شیوه تفسیری خود گواه چنین مطلبی است.

صاحب تفسیر «پیام قرآن» در معرفی روش‌های موجود در تفسیر موضوعی می‌گوید: «برای تفسیر موضوعی، دو روش وجود دارد: روش اول که بعضی از مفسران برای کار خود انتخاب کرده‌اند که موضوعات مختلف را اعم از موضوعات اعتقادی (توحید و معاد و ...) یا موضوعات اخلاقی (تقوا، حسن خلق و ...) در کلام خود مطرح می‌کنند و بعد از تحلیل‌های فلسفی و کلامی، یا تحلیل‌های اخلاقی، بعضی از آیات قرآن را که در این زمینه وارد شده است به‌عنوان شاهد ذکر می‌کند.

روش دوم این است که ماقبل از هر چیز به گردآوری تمام آیاتی که درباره یک موضوع در سرتاسر قرآن وارد شده است بدون پیش‌داوری‌های قبل این آیات را در کنار هم چیده یک و یک تفسیر کنیم، و بعد در یک جمع‌بندی رابطه آنها را با یکدیگر در نظر گرفته، و از مجموع آنها به یک ترسیم کلی دست‌یابیم». (مکارم شیرازی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۳۲)

از نظر این نویسنده، روش دوم صحیح‌تر است و معتقد است که چون مفسر از خود مطلقاً چیزی ندارد و هم چون سایه به دنبال آیات قرآن می‌رود، همه چیز را از قرآن می‌فهمد، و تمام همت او کشف محتوای آیات است، و اگر از کلمات دیگران حتی از احادیث کمک می‌گیرد در مرحله بعد و جداگانه خواهد بود.

هرچند تفاسیر موضوعی «موضوع محور» و مکتب اثبات‌گرا هر دو در کاربست «عینی‌گرایی»، اشتراک نظر دارند، اما در تفاسیر موضوع محور، شرایط و چگونگی تحقق «عینی‌گرایی»، عدم دخالت پیش‌فرض‌های مفسر در تفسیر، به دلیل ماهیت متن محور قرآن کریم، نیازمند بررسی است که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

بر اساس مقدمات مفسران «موضوع محور»، این تفاسیر بر محوریت قصد و مراد مؤلف و معنای نهایی برای متن استوار است. مفسران این دسته کوشش نموده‌اند تا با محور قرار دادن آیات قرآن در تفسیر موضوعی، به دیدگاه قرآن درباره موضوع مورد بررسی دست یابند. پرسش آن است که آیا مفسران این دسته می‌توانند همه آیات قرآن کریم را با مبنای «تعین معنا»، تفسیر نمایند؟ آیا دلالت همه آیات قرآن، دلالتی قطعی و آشکار است و به قراین و ابزارهای دیگری غیر از قرآن برای فهم آیات نیاز نیست؟

یکی از قواعد تفسیر قرآن کریم، مبنا بودن «علم» و «علمی» است. (بابایی، ۱۳۷۹، ص ۲۱۵) به این معنی که کلیه دلایل و مستندات تفسیر باید از امور قطعی و یقینی و یا چیزی که به منزله آن است باشد و به اصطلاح اصولی «علم» یا «علمی» باشد. (همو، ص ۲۱۶) در اصطلاح علم اصول فقه، به دانش قطعی و یقینی و برهان عقلی و دلیل نقلی مفید قطع و یقین «علم» گفته می‌شود و به ظنی که دلیل قطعی بر اعتبار آن باشد و نازل منزله علم به شمار آید، علمی گفته می‌شود. به عنوان مثال،

نصوص قرآن کریم و روایات متواتر «علم» نامیده می‌شود و به ظواهر آیات کریمه و خبر واحد معتبر «علمی» گفته می‌شود. (مظفر، ۱۳۶۸، ج ۳، صص ۱۸ و ۲۸ و ۲۹) مصداق «علم»، در آیات قرآن کریم، «نصوص» می‌باشند (بابایی، ۱۳۷۹، ص ۲۱۹)، منظور از نصوص، دلالتی قطعی است و آن در صورتی است که دلالت الفاظ آیات کریمه، بر معنایی که از آن فهمیده می‌شود، با توجه به معانی وضعی و کاربردی مواد و هیئت فردی و ترکیبی آن الفاظ در زبان عربی و با در نظر گرفتن قراین متصل و منفصل، چنان واضح و صریح باشد که احتمال خلاف آن داده نشود و مقصود خدا بودن آن معنا قطعی باشد. (همو، ص ۲۲۰) تأکید بر کلمه «قطع» و «واقع‌نمایی» و اعتبار قطع در گفتار محققان در این تعریف را باید به‌نوعی با مبحث عینی‌گرایی در مکتب اثبات‌گرایی مرتبط دانست.

با این توضیحات، به نظر می‌رسد که مفسران موضوع محور، به دلیل این که مبنای خود را دست‌یابی به دیدگاه قرآن کریم درباره موضوع مورد نظر خود معرفی نموده‌اند، که بر اساس آن، هرگونه پیش فرض و پیش‌داوری درباره تفسیر آیات قرآن را ممنوع می‌دانند، می‌باید توجه به این مهم بنمایند که دلالت‌های زبانی قرآن همگی در زمره نصوص قرار ندارند و برخی دلالت‌های آن ظنی^۵، بوده و برخی نیز احتمالی^{۱۶} است، و شاید بتوان گفت این که خداوند متعال درباره ویژگی‌های زبانی خود در قرآن به آیات محکم و متشابه اشاره کرده، ناظر بر این مقوله است.

بر این اساس تعیین معنایی فقط درباره آیات محکم قرآن کریم و نصوص قابل قبول است. و از جمله ویژگی‌هایی که موجب می‌شود تا زبان قرآن از دیگر زبان‌ها متفاوت باشد آن است که اگر همه آیات قرآن دارای تعیین معنایی باشند قرآن از مفسر خود بی‌نیاز خواهد بود و حدیث معروف پیامبر درباره هماهنگی قرآن و اهل بیت (ع)، حدیث ثقلین، دارای وجهی نخواهد بود.

با توجه به توضیحاتی که بیان شد، باید دانست که مفسران موضوعی «موضوع محور» همه آیات قرآن را دارای تعیین معنایی دانسته‌اند حال آنکه از بررسی موضوعاتی که در تفاسیر ایشان وجود دارد به این نکته دست می‌یابیم که آیاتی که بررسی کرده‌اند

بیشتر در قالب محکمت آیات است و معارفی که از سوی قرآن درصدد ارائه آن برآمده‌اند بیشتر ناظر بر اصول و مسلمات اعتقادی موجود در قرآن است. طرح مباحثی از قبیل: «توحید در قرآن»، «نبوت در قرآن»، «معاد در قرآن»، «خداشناسی» و نظایر آن گواه آن است که مفسران این دسته به‌صورت ناخودآگاه در حوزه نصوص و آیات محکم قرآن کریم وارد شده‌اند. به یک نمونه تفسیری از این قبیل از سوی یکی از مفسران این گروه اشاره می‌گردد: «قرآن کریم راه‌های کلی و خطوط اصلی را به ما نشان می‌دهد که با به کار بستن آنها می‌توانیم زندگی سعادت‌مندان‌ای داشته باشیم».

قرآن کریم می‌فرماید: «لَوْ أَنَّ أَهْلَ الثَّرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِأَكْثَرِ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»^{۱۷} این آیه یکی از محکمتی است که هیچ‌گونه تشابهی در آن وجود ندارد و چنان معنای صریح و روشنی دارد که جای هیچ‌گونه شک و شبهه‌ای در آن نیست، به‌نحوی که در این قالب زبانی، معنایی جز همان چیزی که هر اهل زبان و آشنای به زبان عربی می‌فهمد قابل برداشت نیست؛ بگذریم از کج‌اندیشان و قائلین به قرائت‌های مختلف و برداشت‌های نو، که ممکن است بگویند ما از کلمه لیل، نهار را می‌فهمیم و از حجاب داشتن، عریان بودن را برداشت می‌کنیم این آیه، یکی از خطوط کلی اعتقادی و درعین‌حال راه درمان مشکلات اقتصادی و راه رفع مضیقه‌های معیشتی را بیان می‌کند.

ترجمه آیه شریفه این است: اگر اهل آبادی‌های روی زمین ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند هر آینه ما برکات آسمان و زمین را به روی آنها می‌گشودیم؛ ولی آنها تقوا پیشه نکردند، بلکه کفر ورزیدند و نسبت به نعمت‌های خداوند ناسپاسی کردند و در نتیجه دچار مشکلات و انواع بلاها شدند». (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۲۱ و ۲۲)

این امر نتیجه تبعی مبنا بودن «تعین معنا» در تفاسیر موضوعی «موضوع محور» است که بر اساس آن دلالت آیات را قطعی می‌نماید.

۴-۲. تبیین

تبیین در لغت به معنی هویدا کردن، بیان کردن و آشکار ساختن است. (دهخدا، ج ۲۸، ص ۳۰۰) این اصطلاح در فرهنگ علوم اجتماعی چنین تعریف شده است: «تبیین یک پدیده، شناخت علل آن و همچنین جای دادن آن است در پوشش قوانین کلی که ماهیت آن را می‌رسانند». (رک: بیرو، ۱۳۶۶، ص ۲۵ نقل از ساروخانی، ۱۳۸۰، ص ۵۰۹). این اصطلاح بیشتر به همراه «نظریه» به کار می‌رود. (همان)

محققان اثبات‌گرا به دنبال ارائه «نظریه» از مشاهده پدیده‌های اجتماعی هستند و کوشش می‌نمایند تا قوانین و نظریه‌هایی را بر اساس مشاهدات خود در توصیف پدیده‌های اجتماعی ارائه نمایند. از دیدگاه محققان اثبات‌گرا، «تبیین»، دارای ساختار و ویژگی‌های معینی از قبیل پیروی از اصل علیت، عدم وجود تعارضات منطقی در نظریه، سازگاری با حقایق مشاهده شده و تکرارپذیری است. (رک: فی، ۱۳۸۹، ص ۲۳۰-۲۳۴)

تبیین علمی اثباتی، مبتنی بر قوانین عام سازمان‌یافته است قانون عام، قابل سرایت به دوره‌های تاریخی و فرهنگ‌های متفاوت است. عام و روشمند بودن تبیین در اثبات‌گرایی، مؤید اصالت عقلانیت در این مکتب است. به‌طورکلی باید چنین گفت که بستر تبیین علمی اثباتی، روابط علت و معلول است که جهان‌شمول و عام است. (فی، ۱۳۸۹، ص ۲۳۴) همچنین از دیدگاه اثبات‌گرایان، دانش واقعی، دانشی است که توانایی انتقال بین ذهنی،^{۱۸} داشته باشد. بدین معنا که در مجاری علمی قرار گیرد و از سوی دیگران مورد بحث و گفتگو واقع شود و دیگر متفکران و کارشناسان نیز در آن سهیم شوند. (ایمان، ۱۳۹۱، ص ۱۰۸)

با این توضیحات، «تبیین و نظریه‌سازی» در علوم اجتماعی اثبات‌گرا دارای جایگاه ویژه‌ای است. از این دیدگاه، علوم اجتماعی برای این‌که حقیقتاً علمی باشد، محتاج کشف قوانین عام و بر مبنای این، محتاج صورت‌بندی پیش‌بینی‌هایی درباره بعضی رفتارهای انسانی هستند. (فی، ۱۳۸۹، ص ۲۳۴).

در یک بررسی روش‌شناختی، آنچه در مکتب اثباتی تحت عنوان «تبیین و نظریه‌سازی» مورد توجه است، در تفاسیر «موضوع محور» تحت عنوان «نظریه» قرآنی قابل طرح است.

صرف نظر از برخی مسامحه‌هایی که در کاربرد این اصطلاح در میان تألیف مربوط به تفسیر موضوعی به چشم می‌خورد، (رک: قاسم پور و نظریگی، ۱۳۹۲، ش ۱، ص ۲۷). مفسران «موضوع محور»، هدف از چنین تفسیری را دستیابی به «دیدگاه قرآن» درباره موضوع مورد نظر اعلام نموده‌اند.

از بررسی تفاسیر موضوع محور موجود، چنین استنباط می‌گردد که اصطلاح «تبیین» در تفاسیر موضوعی «موضوع محور» که از سوی مفسران آن «دیدگاه» (سبحانی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۳۶؛ جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۳۱) و یا «نظر نهایی قرآن» (مصباح یزدی، ۱۳۷۶، ج ۱-۳، ص ۲۴) نامیده شده است. هرچند تفاسیر موضوعی «موضوع محور» و مکتب اثبات‌گرا هر دو در کاربست مفهوم «تبیین»، به معنی نظریه‌سازی، اشتراک نظر دارند، اما تبیین (بخوانید نظریه) در مکتب اثبات‌گرایی دارای ویژگی‌هایی از قبیل ضرورت وجود رابطه علی، فراگیری و جهان‌شمولی، خاصیت بین‌الذهانی است. از این منظر، تبیین، در تفاسیر موضوع محور به دلیل دارا نبودن برخی ویژگی‌ها به شرح زیر قابل بررسی است:

۴-۲-۱. تبیین بدون تعیین ارتباط علی میان مباحث

مفسران «موضوع محور» در میان آیات گزینشی انجام نداده‌اند و با فرض تعیین معنایی همه آیات قرآن، به بررسی موضوعات مربوط به آن‌ها پرداخته‌اند. هرچند نتیجه عملی تفاسیر ایشان بیشتر ناظر به موضوعات و مسائل بنیادین موجود در قرآن کریم از قبیل اصل توحید، معاد و نبوت است. علاوه بر آن، معارفی که از سوی این مفسران در تفسیر موضوعات قرآنی ارائه شده‌اند، فاقد روابط علی و معلولی هستند و کمتر ارتباط علی و معلولی میان آن‌ها برقرار شده است.

هرچند مفسرانی مانند آیت الله مصباح یزدی کوشش نموده تا معارف را بر اساس طرح «الله محوری»^{۱۹} تبیین نمایند (مصباح یزدی، ۱۳۷۶، ج ۱-۳، ص ۲۴)، اما این

تقسیم‌بندی بیشتر ناظر به علت غایی و نهایی معارف مطرح‌شده در قرآن است، درحالی‌که همگی این مفسران، در تبیین جامعیت قرآن کریم، این موضوع را ناظر به بعد هدایت بخشی انسان می‌دانند. یکی از همین مفسران در این خصوص می‌گوید: «هدف کلی قرآن کریم هدایت همه‌جانبه آدمی در زمینه‌های مختلف و تأمین سعادت او در دنیا و آخرت است، انسان نیز دارای ابعاد مختلفی است که سازوکار و قوانین خاصی بر آن‌ها حاکم است. این قوانین در دانش‌هایی (به نام علوم انسانی و یا علوم اجتماعی) مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. با این حال قرآن کتاب جامعه‌شناسی و فلسفه‌های مختلف نیست، کتاب هدایت بشر است و حاوی مطالب متنوعی است که به هدایت او مربوط می‌شود و به هر موضوع تا بدان اندازه پرداخته که اقتضای حکمت و نیاز واقعی انسان- در مسیر سعادت جاودانه او- بوده است و محتوای مباحث علمی در قرآن از حد اشاره‌هایی تجاوز نمی‌کند و بیان آن‌ها مقصد اصلی نیست، بلکه تبعی و مقدمی است.» (همو، ص ۳۰۶)

پس چگونه است که میان معارف مطرح‌شده از سوی این مفسران با ابعاد هدایتی زندگی انسانی ارتباطی برقرار نشده است؟ یکی از محققان درباره عدم توجه به تأثیر و تأثر مباحث اسلامی می‌گوید: «رویه غالب آن بوده که هرچه در دین یافت می‌شد، به‌عنوان امری ثابت و لایتغیر تلقی می‌گشته است؛ مگر آن‌که نشانه‌ای برخلاف آن یافت شود و در این صورت به‌عنوان حکم متغیر محسوب می‌شده و هیچ جستجویی از احکام ثابتی که ریشه آن را تشکیل می‌داده‌اند نمی‌شده است. این رویه باعث شده است تا مباحث اسلامی فاقد نگرش کلان و نظام‌مند باشد و اجزای ساختار اندیشه اسلامی بی‌هیچ آداب و ترتیبی کنار هم قرار گیرند. این کنار هم آمدن، هرچند در نهایت نظامی را پدید آورده، ولی هیچ‌گاه ترابط منطقی اجزاء و نحوه تأثیر و تأثر آن‌ها در یکدیگر مورد کاوش و دقت نظر واقع نشده است.» (هادوی تهرانی، ۱۳۸۳، ص ۹۲-۹۴)

با این توضیح یکی از ضرورت‌های روش‌شناختی تفاسیر موضوعی «موضوع محور»، تلاش برای دستیابی به اصول علمی، قطعی و مسلم موجود در قرآن کریم در ارتباطی علی و منطقی با حقایق زندگی انسان است. این ضرورت بخصوص با در نظر گرفتن رهیافتی مقایسه‌ای با مکتب اثبات‌گرایی خود را بیشتر نشان می‌دهد.

۴-۲-۲. تبیین بدون تعیین نسبت میان دیدگاه‌های قرآنی و بعد فرازمانی و فرا مکانی آن‌ها

همان‌گونه که آمد یکی از ویژگی‌های «تبیین» در مکتب اثباتی، ارائه قوانین عام و جهان‌شمولی است که قابلیت تعمیم در همه دوره‌های تاریخی و زمان‌های دیگر را دارا باشد.

مبنای «جاودانگی قرآن» یکی از مبانی مهم مفسران بزرگ است. به‌عنوان مثال علامه طباطبایی (ره) با طرح دلایل مهم «قرآنی» وجود این مبنا در تفسیر قرآن را مسلم دانسته است. علامه طباطبایی با استناد به آیات قرآن در سه دسته، که دسته اول با عنوان آیات جاودانگی قرآن؛ شامل آیات حفظ (حجر: ۹)، نفی باطل (فصلت: ۴۳ و ۴۲)، تحدی (بقره: ۲۳)، تدبیر (نساء: ۸۲) و تبیان (نحل: ۸۹)، دسته دوم با عنوان آیات جاودانگی دعوت؛ مشتمل بر آیات انذار (انعام: ۱۹)، هدایت (بقره: ۱۸)، تدبیر (انعام: ۹۰) و شمولیت خطاب‌های قرآنی (نساء: ۱۷۴؛ بقره: ۲۱)، و دسته سوم با عنوان جاودانگی رسالت پیامبر (ص)، شامل آیات بعثت (جمعه: ۲ و ۳) و اظهار دین اسلام بر سایر ادیان (صف: ۹) به جاودانگی قرآن کریم استدلال کرده است. (رک: علیا نسب، ۱۳۹۳، ش ۲، ص ۱۵۹)

علیرغم تأکید مفسران به بعد «جاودانگی قرآن» (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۲۸۵؛ جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۸۱) در این تفاسیر، اشاره‌ای به ارتباط میان معارف موجود در تفاسیر موضوع محور و بعد فرازمانی و مکانی آن‌ها نشده است. اینجا هم در مقایسه با مکتب اثبات‌گرایی و از این منظر می‌توان گفت این معارف به‌طور کلی دارای نسبت روشنی با خصوصیت عمومیت و فراگیری که مبتنی بر روابط علی- معلولی باشد، نیستند.

امروزه با طرح موضوعاتی از قبیل «ثابت و متغیر در دین» (هادوی تهرانی، ۱۳۸۳، ص ۳۹۱)، اسلام و مقتضیات زمانی (مطهری، ۱۳۷۰) تلاش محققان در استخراج قواعدی عام و جهان‌شمول از قرآن کریم است و در این راستا نگاه‌های فراوانی به رشته تحریر درآمده‌اند.

این در حالی است که یکی از رسالت‌های مهم تفاسیر موضوع محور در تطبیق روش‌شناختی با مکتب اثبات‌گرایی، تلاش برای استخراج قواعد عام و جهان‌شمول قرآن کریم است که غبار زمان و تاریخ نتواند آن‌ها را مخدوش نماید. این موضوع در فقه در برخی مسائل از قبیل قاعده نفی سبیل (مقداد، بی تا، ج ۲، ص ۱۷۴)، تساهل (همان، ص ۱۶۰)، احسان (همان، ص ۶۶)، حیل (همان، ص ۶۳۱) دارای سابقه است که توجه به آنها ضرورت پرداختن به این موضوعات در قرآن کریم را دوچندان می‌نماید.

۴-۲-۳. تبیین با ویژگی تشتت موضوعی و دارا نبودن خاصیت بین‌الاذهانی

یکی از ویژگی‌های دانش اثباتی، انتقال پذیری و دارا بودن خاصیت بین‌الاذهانی است. این در حالی است که تقسیم‌بندی‌های موجود در تفاسیر موضوعی دارای پراکندگی‌ها و اختلافات زیادی از جهت تقسیم‌بندی موضوعی است. به این معنی که مفسران در تفسیر موضوع محور، هر یک تقسیم‌بندی متفاوتی از دیگری برای معارف قرآن ارائه نموده‌اند. با این توضیح، یکی دیگر از ضرورت‌های مهم روش‌شناختی تفاسیر موضوع محور، تبیین موضوعات به شیوه‌ای است که دارای خاصیت انتقال پذیری بوده و از زبان مشترکی تبعیت نماید.

از مجموعه آنچه از رهگذر مقایسه بین اصول روش‌شناختی موجود در مکتب اثبات‌گرایی و ابعاد تفاسیر موضوع محور بیان نمودیم به‌طور کلی، «دیدگاه قرآنی» در این تفاسیر می‌باید معطوف به ویژگی‌های زیر بوده و کاستی‌های آن از نقطه نظرات یاد شده تکمیل گردد.

۱. بر آیات محکم و نصوص قرآن کریم مبتنی باشد.
۲. روابط علت و معلولی میان معارف قرآن کریم و علوم انسانی، که در راستای هدایت انسان در قرآن کریم طرح شده‌اند، را روشن نماید.
۳. مبتنی بر قواعد و اصول مسلم عقلی باشد.
۴. دارای عناصری جهان‌شمول و فرازمانی و فرامکانی باشد.
۵. توانایی انتقال بین ذهنی داشته باشد به نحوی که بتواند از سوی دیگر متفکران و اندیشمندان نیز مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

نتیجه‌گیری

۱. بر اساس این پژوهش، تفسیر موضوعی قرآن کریم را می‌توان در قلمرو علوم انسانی روش‌شناسی نمود.
۲. روش‌شناسی‌های مهمی در علوم انسانی از قبیل اثباتی، تفسیری و انتقادی وجود دارد. یکی از اقسام مهم تفسیر موضوعی، که در آن مفسر به گردآوری آیات مربوط به یک موضوع پرداخته و در نهایت دیدگاه قرآن درباره آن را ارائه می‌دهد، به تفسیر «موضوع محور» نامیده شد و به دلیل وجود برخی شباهت‌های روش‌شناختی این نوع تفسیر با مکتب اثباتی مورد بررسی روش‌شناختی قرار گرفت.
۳. اثبات‌گرایان و مفسران «موضوع محور» قرآن کریم، از جهت مبانی مهمی مانند معناداری گزاره‌های دینی، واقع‌نمایی زبان قرآن و قلمرو واقع با یکدیگر اختلاف دارند. از سوی دیگر به جهت تلاش برای عدم دخالت پیش‌فرض‌های محقق در پژوهش و نظریه‌پردازی، دارای وجه روش‌شناختی مشترکی می‌باشند.
۴. بر اساس ظرفیت‌های روش‌شناختی مکتب اثبات‌گرایی، دیدگاه قرآنی مبتنی بر تفاسیر موضوع محور، «نظریه»، می‌باید دارای ویژگی‌های مهمی مانند: ابتناء بر آیات محکم، تبیین روابط علی و معلولی مبتنی بر اصول عقلی، جهان‌شمولی و قابلیت انتقال بین‌الذهانی باشد.

کتابنامه

- قرآن کریم، ترجمه فولادوند.
- اکبری، رضا و دیگران (۱۳۹۳)، «بازخوانی نظریه شهید صدر در تفسیر موضوعی قرآن کریم با تکیه بر اندیشه هرمنوتیکی گادامر»، دوفصلنامه مطالعات قرآن و حدیث، شماره ۲.
- اوحدی ابطحی، محمدباقر (۱۳۸۹)، المدخل الی التفسیر الموضوعی للقرآن الکریم، نجف اشرف: مطبعة الآداب.
- ایمان، محمدتقی (۱۳۹۱)، فلسفه روش تحقیق در علوم انسانی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ایمان، محمدتقی؛ کلاته ساداتی، احمد (۱۳۹۲)، روش‌شناسی علوم انسانی نزد اندیشمندان مسلمان، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

- بابایی، علی اکبر و دیگران (۱۳۷۹)، روش‌شناسی تفسیر قرآن، قم: حوزه و دانشگاه، چاپ چهارم.
- باربور، ایان (۱۳۷۴)، علم و دین، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، تهران: نشر دانشگاهی، چاپ دوم.
- بلیکی، (۱۳۹۱)، پارادایم‌های تحقیق در علوم انسانی، ترجمه سید حمیدرضا حسنی، محمدتقی ایمان، مسعود ماجدی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- پاکتچی، احمد (۱۳۹۱)، روش تحقیق با تکیه بر حوزه علوم قرآن و حدیث، تهران: دانشگاه امام صادق(ع)، چاپ اول.
- جلیلی، هدایت (۱۳۷۲)، روش‌شناسی تفاسیر موضوعی قرآن، تهران: کویر، چاپ اول
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۰)، دین‌شناسی، قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷)، تفسیر موضوعی قرآن کریم، تحقیق: غلامعلی امین‌دین، قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷)، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، قم: نشر اسراء.
- دادگر، یدالله (۱۳۷۹)، «معرفت‌شناسی و روش‌شناسی اقتصاد اسلامی»، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق(ع)، ش ۱۱ و ۱۲.
- رضایی اصفهانی، محمد علی (۱۳۸۸)، شیوه‌های تفسیر موضوعی قرآن کریم، قرآن و حدیث، ش ۶.
- ساجدی، ابوالفضل (۱۳۸۱)، واقع‌نمایی گزاره‌های قرآنی (تاملی در معیارهای غیر شناختاری در فهم زبان قرآن)، قیاسات، ش ۲۵.
- ساروخانی، باقر (۱۳۸۰)، روشهای تحقیق در علوم اجتماعی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سبحانی، جعفر (بی تا)، مفاهیم القرآن، قم: موسسه امام صادق(ع).
- سبحانی، جعفر (۱۳۶۹)، منشور جاوید، قم: دارالقرآن کریم.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۲)، علم‌شناسی فلسفی (گفتارهایی در فلسفه علوم تجربی)، تهران: انتشارات موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول.
- سعیدی روشن، محمدباقر (۱۳۸۳)، زبان قرآن و مسائل آن، قم: حوزه و دانشگاه، چاپ اول.

- صدر، محمد باقر (۱۴۲۱ق)، *المدرسه القرآنیة*، قم: مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیة للشهید صدر.
- طاهری، محمدحسین (۱۳۸۴)، «علم و دین، توازی‌های روش‌شناسی از دیدگاه ایان باربور»، *فصلنامه معرفت*، ش ۹.
- علی پور، مهدی؛ حسنی، حمیدرضا، (۱۳۸۹)، *پارادایم اجتهادی دانش دینی*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹ش.
- علیا نسب، ضیاء الدین ؛ امیری، لیلا (۱۳۹۳)، «دلایل جاودانگی قرآن از دیدگاه علامه طباطبایی»، *قرآن در آیین پژوهش*، شماره دوم.
- فی، برایان (۱۳۸۹)، *پارادایم شناسی علوم انسانی*، ترجمه مرتضی مردیها، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ دوم، ۱۳۸۹.
- قاسم‌پور، محسن ؛ نظریگی، مریم (۱۳۹۲)، «رهیافت روش شناسانه شهید صدر در موضوع نظریه قرآنی»، *تفسیر و زبان قرآن، دانشگاه پیام نور*، شماره اول.
- قراملکی، احد فرامرز (۱۳۸۸)، *روش‌شناسی مطالعات دینی*، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، چاپ پنجم، ۱۳۸۸.
- قوامی، صمصام الدین (۱۳۹۳)، *تفسیر موضوعی قرآن کریم (دانش مدیریت در قرآن)*، قم: معارف.
- مسلم، مصطفی (۱۴۲۱)، *مباحث فی التفسیر الموضوعی*، دمشق: دارالعم،
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴)، *قرآن شناسی*، تحقیق و نگارش محمود رجبی، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۶)، *معارف قرآن*، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۴)، *تفسیر موضوعی و کارآمدی آن در عرصه حکومت اسلامی*، معرفت، ش ۹۶.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۰)، *اسلام و مقتضیات زمان*، تهران: صدرا.
- مظفر، محمدرضا (۱۳۶۸)، *اصول الفقه*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- مقداد، فاضل (بی تا)، *کنزالعرفان فی فقه القرآن*، تحقیق: سید محمد قاضی، قم: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، (۱۳۶۷)، *پیام قرآن*، قم: مدرسه امیرالمومنین.

- نصیری، منصور (۱۳۸۹) روش‌شناسی علم و الهیات بررسی و نقد دیدگاه ننسی مورفی، قم: موسسه پژوهشی امام خمینی.
- واعظی، احمد (۱۳۸۳)، *درآمدی بر هرمنوتیک*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- واعظی، احمد (۱۳۹۰)، *نظریه تفسیر متن*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- هادوی تهرانی، مهدی (۱۳۸۳)، *مکتب و نظام اقتصادی اسلام*، تهران، خانه فرد.
- هادوی نیا، علی اصغر (۱۳۸۶)، «علم و دین در پرتو روش تفسیر موضوعی - علمی قرآن کریم (کاربرد آن در اقتصاد)»، *فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز*، ش ۲۵
- Neuman, W.I, (2000) *Social Research Methods, Question and Quantitative Approaches*, press: Routledge.
- Lakatos, (1978), *Falsification and the Methodology if Scientific Research programs: Imre Lakatos Philosophical Papers*, Worrall 8, G. ovrrie (eds.), (vol. I), ambridge, Englang: ambridge university press.
- Pooper, K.R (2002), *The Logic of Scientific Discovery*, Press: Routledge.

یادداشت‌ها

1. Positivism
2. Interpretivism
3. Critical
4. Methodology
5. Explanatory research
6. August conte
7. Emile Durkhiem
8. Paradeigma

۹. رک: علی پور و حسنی، ۱۳۸۹، ص ۱۱

10. Objective
11. Semantic
12. Intertional
13. Objective

۱۴. گر چه بحث در امکان فهم و معرفت عینی و واقع نما قدمتی طولانی در تاریخ اندیشه فلسفی دارد و در میان سوفسطائیان یونان باستان نمونه‌هایی از شکاکیت معرفت شناختی ثبت شده است، اما در طی دو قرن اخیر بحث در امکان یا عدم امکان دانش و معرفت عینی و واقع نما بسیار پر اهمیت شده است و دامنه آن از حوزه فلسفه فراتر رفته و به همه عرصه‌های دانش

طبیعی و انسانی، از جمله حوزه فهم متن و آثار هنری و ادبی کشیده شده است. مسأله اصلی آن است که آیا در مطلق فهم و معرفت، این ابژه و موضوع فهم و شناسایی است که عنصر تعیین کننده و هادی جریان فهم است یا آنکه فهم از فاعل شناسا و پیش فرض‌ها و دنیای ذهنی او شروع می‌شود. (رک: واعظی، ۱۳۸۵، ص ۱۴۵)

۱۵. «دلالت ظنی و آن در صورتی است که دلالت الفاظ آیات کریمه بر معنایی که از آن فهمیده می‌شود، با توجه به امور نامبرده آشکار باشد، ولی در حدی از وضوح و صراحت نباشد که احتمال خلاف در آن داده نشود و در نتیجه مقصود خدا بودن آن معنا ظنی باشد، البته ظنی که عقلا در محاورات به آن اعتماد و احتجاج کنند». (رک: بابایی و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۲۲۰)

۱۶. «دلالت احتمالی در صورتی است که با توجه به امور نامبرده، دلالت الفاظ آیات بر آن معنا آشکار نباشد و مقصود خدا بودن آن معنا محتمل باشد و منظور از احتمال در اینجا، اعم است از احتمال در مقابل گمان مرجوح و گمان راجح که عقلا در محاورات به آن اعتماد و احتجاج می‌کنند».

۱۷. الاعراف: ۹۶

18. intersubjectivity

۱۹. ایشان در این خصوص می‌گویند: «بهتر است محور همه‌ی معارف قرآنی را «الله» قرار دهیم که کاملا با روح تعالیم قرآن، سازگار است و نخست به مسائل خداشناسی و انسان‌شناسی وارد شویم، سپس سایر مسائل انسانی را از راه تدبیر و تربیت الهی نسبت به انسان مورد بحث قرار دهیم. بدین ترتیب، سیستم منسجمی از معارف به دست می‌آید که هم محور اصلی آنها اصالت حقیق دارد و هم حلقه‌های آن دارای پیوند و ترتیب روشنی می‌باشد».